

موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی
(مطالعه موردی شهر تهران)

ناهید سنقری^۱

حسین فکری‌آزاد^۲

معصومه معارف‌وند^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۲۲

چکیده

مهاجرت بین‌المللی پدیده‌ای است که به شکل‌ها و هدف‌های گوناگون انجام گرفته و به دلایل مختلف همچنان ادامه دارد. به دلیل گستردگی مهاجرت در دنیای امروز، همه جوامع بشری به نحوی با چالش‌های مربوط به مهاجرت روبه‌رو هستند، ماهیت مهاجرت اغلب با دشواری‌هایی برای مهاجرین همراه است و نوجوانی به‌عنوان دوره‌ای حساس و دارای مسائل ویژه خود، آن هنگامی که با مهاجرت پیوند می‌خورد، منجر به مشکلات متنوعی می‌شود. بیش از سی سال است که مهاجران افغانستانی در جامعه ایران حضور دارند. در این پژوهش با روش نظریه زمینه‌ای با ۳۰ نفر نوجوان افغانستانی مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد. تحلیل داده‌ها به روش اشترواس و کوربین به منظور شناخت موانع ادغام اجتماعی صورت گرفت. مهم‌ترین موانع ورود نوجوانان افغانستانی به جامعه میزبان از نظر خود آن‌ها عبارت بودند از نداشتن مهارت‌های اجتماعی در روابط خود، مقاومت خانواده‌ها در برابر تغییر، تجربه تبعض، توهین، طرد شدن و برچسب‌های اجتماعی در جامعه. در نهایت نتایج حاصل نشان داد که این موانع وابسته به شخص نوجوان، خانواده وی، جامعه میزبان، جامعه میهمان و قوانین مهاجراتی است. بر همین اساس به منظور تسهیل ورود این افراد به جامعه می‌توان در هر یک از ابعاد مطرح‌شده، برنامه‌ای مناسب تدوین نمود.

کلیدواژه‌ها: نوجوان، پناهنده، افغانستانی، ادغام اجتماعی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، گروه آموزشی مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۲- استادیار گروه آموزشی مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۳- استادیار گروه آموزشی مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی (* نویسنده مسئول)

مقدمه

مهاجرت انسان‌ها به سرزمین‌های دیگر، قدمتی به بلندی حیات بشری دارد. هنگامی که انسان‌های گذشته شرایط زندگی را در محیط خود نامساعد می‌یافتند، برای دستیابی به منافع جدید زندگی به مهاجرت اقدام می‌کردند (جمشیدیها، ۱۳۸۳). مهاجرت بین‌المللی پدیده‌ای است که به شکل‌ها و هدف‌های گوناگون انجام گرفته و به دلایل مختلف همچنان ادامه دارد. به‌طور کلی، مهاجرت تنها انتقال مردم از محلی به محل دیگر نیست، بلکه عنصر مهمی در زندگی اجتماعی است که برای فهم و دگرگونی در پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع از اهمیت بسیار برخوردار است و لاجرم در بافت کلی جامعه مبدأ و مقصد تغییرات مهمی ایجاد می‌کند (جرنی، ۱۳۶۷). رشد سریع جمعیت، مشکلات اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی، درگیری‌های قومی و نژادی، جنگ و بیکاری در کشورهای روبه رشد، باعث شده است که جمعیت مهاجران و پناهندگان در سال‌های اخیر به شدت افزایش یابد (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۲). بر اساس گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد بار اصلی پذیرش پناه جویان در سال ۲۰۱۰ میلادی بر دوش کشورهای پاکستان، ایران و سوریه بوده است. مهاجران ممکن است در جامعه مهاجرپذیر ویژگی‌های بزرگ‌تر و پیشرفته‌تر را بپذیرد اما با آن همانندسازی نکنند. فشارهای روحی، ناراحتی‌های روانی، میل به بازگشت به کشور خویش، حس بلا تکلیفی و انتظار، خود را مسافر سرگردان و میهمانی ناخوانده یافتن، گمنامی و بی‌هویتی، تنش‌های فردی و عدم تعادل می‌تواند باعث ایجاد بعضی فشارها، به‌ویژه تنهایی، حس غبطه خوردن و تحقیر برای مهاجران شود، علاوه بر این‌ها شأن اجتماعی، هویت ملی و شغلی و گاه هویت سیاسی و حزبی‌شان از دست می‌رود، در چنین شرایطی اگر مهاجر از اعتماد به نفس و هویت فردی استواری برخوردار نباشد، احساس نوع پوچی، بی‌ارزشی، بیگانگی و نهایتاً خود گم‌کردگی می‌کند (ماهنامه مرکز اسلامی انگلیس، ۲۰۱۲). طی سی سال گذشته سهم ایران پذیرش بیش از سه میلیون پناه جوی افغانستانی بوده است. تعداد پناهندگان افغانستانی در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ حتی به حدود ۳ میلیون نفر هم رسید. در حال حاضر حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر از آن‌ها که دارای مدرک اقامت می‌باشند در کشور سکونت دارند (صادقی، ۱۳۸۸). عامل اصلی این نوع مهاجرت، جنگ و ناآرامی‌های داخلی افغانستان و از سوی دیگر ویژگی‌های جاذب مقصد همچون نزدیکی مکانی، اشتراک مذهبی و زبانی، امکان اشتغال و ... است (بریگوروا، ۱۳۶۷؛ محقق، ۱۳۷۷؛ جمشیدیها و همکاران، ۱۳۸۱؛ وحیدی، ۱۳۶۴). بررسی توزیع استانی مهاجران خارجی در ایران نشان می‌دهد که بیشتر تعداد پناهندگان خارجی در ایران که ۹۶ درصد آن‌ها از کشور افغانستان هستند، در استان تهران زندگی می‌کنند

(صادقی، ۱۳۸۸) که بر اساس آمار اعلام‌شده از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ از مجموع ۴۶۳۱۹۰ نفر مهاجر افغانستانی ساکن شهر تهران حدود ۱۱۲۸۱۷ نفر دارای سنین ۱۰ الی ۱۹ سال می‌باشند.

مشکلاتی چون فقر، شکست تحصیلی، زندگی در محیط فیزیکی نامناسب، سطح بالای عدم امنیت در جامعه، جدایی از والدین، از دست دادن کار و یا مهاجرت اجباری از عوامل اجتماعی هستند که اثرات منفی فراوانی بر سلامت روان افراد مهاجر می‌گذارد (Harpham, 2004; Sliver & Allbech, 2001; وحیدی، ۱۳۸۴). مهاجری که خود را تحت شرایط دشوار مانند تحقیر، توهین و حتی تهدید به اخراج اجباری و یا ترک خاک می‌یابد، بیشتر از پیش برای سوء رفتار، آماده و ترغیب می‌شود. آنان به دلیل عدم آشنایی با مشاغل و حرفه‌های متفاوت و نیز به دلیل مهاجر بودنشان از مشاغل دارای ارزش محروماند که از دیدگاه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بی‌کاری یکی از ریشه‌های مهم خشونت و کجروی افراد یک جامعه است. ریشه جرم و جنایت به هیچ‌وجه به نژاد، جنسیت، رنگ، زبان، فرهنگ و تمدن یک ملت یا قوم بازمی‌گردد. بلکه فقر، تنگدستی، تحقیر، گرسنگی، محرومیت، تبعیض و توهین، ریشه‌های جرم و جنایت به‌شمار می‌آید (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به ماهنامه مرکز اسلامی انگلیس، چیونگ، ۱۹۹۵؛ نیروی کار بهداشت روانی کانادا، ۱۹۹۸؛ بوهوگرا و جونز، ۲۰۰۱؛ تریب، ۲۰۰۲؛ بواله‌ری و پالاهنگ، ۱۳۷۴؛ بواله‌ری و دادفر، ۱۳۷۹).

شرمن، هامیلتون و لویس (۱۹۹۹) عنوان می‌کنند که هر فرد دارای هویت‌های اجتماعی مختلف است که در برخی موقعیت‌ها، یک هویت نسبت به سایر هویت‌ها برجستگی پیدا می‌کند. فرد مهاجر بیرون از جغرافیای فرهنگ آبایی و وطنی‌اش با الگوها و نمودهای فرهنگی و ارزشی "دیگر" آشنا می‌شوند و ناگزیر با آن‌ها نیز در تعامل قرار می‌گیرند. این تعامل در بسیاری از حالات در تناقض با پارادایم فرهنگی و هنجاری جامعه مادر، قرار می‌گیرد که آشفتگی‌های هویتی را پدید می‌آورد. یکی از عوامل بحران هویت در قشر جوان را می‌توان همین دوگانگی فرهنگی بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیای فرهنگی بیرونی و درونی دانست که جوانان را در یک وضعیت جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری پارادوکسی کال قرار می‌دهد. "هویت" در نوجوانان بیشتر به مفاهیم ذهنی مانند روابط بین‌فردی، ارزش‌ها و ترجیحات فردی مربوط می‌شود. در چنین شرایطی یک نوجوان ممکن است یا به‌طور افراطی هویت فرهنگی خانواده را در مقابل فرهنگ رایج جامعه بپذیرد و یا نسبت به هر دو فرهنگ احساس بی‌تفاوتی کرده و خود را متعلق به هیچ‌کدام نداند. نوجوانان مهاجر ممکن است برای پایبندی به هر کدام از فرهنگ‌ها از جانب منابع مختلف تحت فشارهایی قرار بگیرند. شهرآرای (۱۳۸۴) عنوان می‌کند که وقتی نوجوانان

اقلیت‌های قومی از لحاظ روانشناختی و اجتماعی حمایت می‌شوند مسائل دوگانه هویتی را حل می‌کنند. آشنایی با وضعیت اجتماعی نوجوانان مهاجر و مشکلات آنان در ارتباط با جامعه و یافتن روشی جهت تسهیل روابط آنان با خانواده و جامعه می‌تواند از طریق فرآیند جامعه‌پذیری که به کنش متقابل اجتماعی می‌انجامد و در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فراگرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد، صورت گیرد.

نوجوانی به‌عنوان دوره‌ای حساس و دارای مسائل ویژه خود آن هنگامی که با مشکلات مهاجرت پیوند می‌خورد منجر به مشکلات متنوعی می‌شود که می‌تواند اثرات مخربی برای جامعه داشته باشد، چنانچه شرایط ادغام اجتماعی برایشان فراهم نباشد، شخص مهاجر نه تنها ارزش‌ها را در خود درونی نمی‌کند، بلکه در پاره‌ای از موارد به دور خود یک دیوار می‌کشد که موجبات شکل‌گیری یک خرده‌فرهنگ را پدید می‌آورد که خود نشانگر عدم انطباق با محیط میزبان است. کاستلز (۱۳۸۰) در تجارب و مطالعات خود نشان می‌دهد، جامعه‌پذیری‌ای که هم به باورها و سنن قبلی فرد و هم به تغییرهای انطباقی جدید ارزش قائل شود باعث استحکام "خود" یا "من" در فرد و هویت انطباقی که دربرگیرنده ویژگی‌های هر دو فرهنگ باشد، می‌شود که احتمالاً مناسب‌ترین و سالم‌ترین شیوه جامعه‌پذیری به حساب می‌آید. آماده کردن نوجوانان مهاجر برای پذیرش این هویت دو فرهنگی می‌تواند استرس‌های مربوط به دوران بلوغ را هم کاهش بدهد. یکی از راهکارهای اثرگذار بر کنترل و یا کاهش آسیب‌های حاصل از مهاجرت، مطالعه موانع ارتباطی مهاجران با جامعه میزبان می‌باشد. این پژوهش به بررسی این موانع از نگاه نوجوانان افغانستانی می‌پردازد.

روش پژوهش

این مطالعه از نوع کیفی و به روش بررسی نظریه زمینه‌ای انجام شد. جامعه مورد مطالعه شامل کلیه نوجوانان افغانستانی مقیم شهر تهران است که در گروه سنی ۱۳ الی ۱۸ سال تمام قرار دارند. در مورد نوجوانان افغانستانی مقیم شهر تهران آمار دقیقی وجود ندارد، اما بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ در حال حاضر تعداد ۴۶۳۱۹۰ نفر مهاجر افغانستانی در شهر تهران ساکن می‌باشند که از این میان تعداد ۱۱۲۸۱۷ نفر در سن ۱۰ الی ۱۹ سال بودند.

معیارهای ورود نوجوانان به پژوهش شامل دارا بودن سن ۱۳ الی ۱۸ سال تمام، کارت اقامت (به معنای حضور قانونی)، پدر افغانستانی و نیز سکونت در شهر تهران و رضایت به‌منظور مشارکت در پژوهش بود.

نمونه‌گیری به روش گلوله برفی و هدفمند در مؤسسه‌هایی که تمرکز کارشان با نوجوانان مهاجر بود، انجام گرفت. مؤسسه‌هایی که در این پژوهش شرکت کردند، کلاس‌های آموزشی برای مهاجران برگزار می‌کردند. با هماهنگی مؤسسه دقیقی در هر کلاس به معرفی پژوهش اختصاص داده شد و از نوجوانان واجد شرایط و داوطلب برای شرکت در پژوهش دعوت به عمل آمد. پس از ثبت‌نام داوطلبین، زمانی برای مصاحبه با هر یک از نوجوانان در نظر گرفته می‌شد. مصاحبه‌کننده در انتهای مصاحبه از نوجوانان سؤال می‌کرد که آیا فرد واجد شرایط دیگری را برای شرکت در پژوهش می‌شناسند؟ و در صورتی که پاسخ مثبت بود، از آن‌ها درخواست می‌شد افراد را به پژوهشگر معرفی نمایند.

از آنجایی که در مطالعات کیفی نمونه‌گیری تا آنجایی اتفاق می‌افتد که اشباع اطلاعاتی محرز شود. در این مطالعه با انجام مصاحبه با ۳۰ نفر نوجوان افغانستانی اشباع اطلاعاتی صورت گرفت. مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته و جلسات بحث گروهی متمرکز با نوجوانان افغانستانی به منظور بررسی اطلاعات در مؤسسات مهر و ماه، خانه کودک ناصر خسرو، انجمن یاران دانش، بنیاد امید مهر ۱ و ۲ انجام شد. زمان انجام مصاحبه‌ها به گونه‌ای در نظر گرفته شد که مصاحبه شونده‌گان در مؤسسات نامبرده حضور داشتند تا مشکلی از نظر رفت‌وآمد نداشته باشند. همچنین با همکاری مسئولان موسسه در داخل مراکز محیطی امن و آرام برای انجام کار انتخاب شد. داده‌ها، پس از پیاده‌سازی طبقه‌بندی شدند.

سؤال‌های پژوهش

ارتباط نوجوانان افغانستانی ساکن شهر تهران با جامعه میزبان چگونه است؟
دیدگاه نوجوانان افغانستانی ساکن شهر تهران در خصوص جامعه میزبان چیست؟
نیازهای نوجوانان افغانستانی ساکن شهر تهران جهت برقرار ارتباط با جامعه میزبان چیست؟

قابلیت اعتماد

در این پژوهش برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد که معادل پایایی و روایی است، از تکنیک‌های زیر استفاده گردید:

ارزش درستی، اعتبار (باورپذیری)

اشتغال و درگیری طولانی مدت کلیه اعضای تیم پژوهش با موضوع پژوهش. (پژوهشگر اصلی به مدت ۵ سال است که با گروه هدف پژوهش به‌طور مستقیم و حرفه‌ای در ارتباط بوده‌اند سایر اعضا نیز حداقل ۱/۵ با گروه هدف در ارتباط بوده‌اند).

مثلث‌سازی

در مراحل اجرا و تحلیل داده‌های کیفی از ۵ نفر از صاحب‌نظران برای کشف احتمالی تورش‌ها، ذهنیت‌های نامناسب و نیز اطمینان از صحت فرآیند، بهره گرفته شد (گزارش‌گیری از همگنان). در کلیه جلسات مصاحبه برداشت و درک مصاحبه‌کننده از توضیحات مصاحبه‌شوندگان به آن‌ها برگردانده می‌شد و از آن‌ها خواسته می‌شد در صورتی که برداشت و درک مصاحبه‌کننده با منظور آن‌ها متفاوت است، تذکر داده و در صورت لزوم توضیح بیشتری ارائه دهند (بررسی به وسیله اعضاء).

متن‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته و بحث‌های گروهی متمرکز به‌طور مکرر مرور شدند و پس از آن در مورد تم‌ها و طبقات تصمیم‌گیری شد.

ثبات، اطمینان‌پذیری

همه مصاحبه‌های فردی و گروهی توسط پژوهشگر اصلی انجام گرفت. در کلیه مصاحبه‌ها توضیحات مقدماتی ارائه و حداقل سؤال‌های پیش‌بینی‌شده با مصاحبه‌شونده مطرح شدند.

بی‌طرفی، تأثیرپذیری

تیم پژوهش در تمامی مصاحبه‌ها از اظهارنظر شخصی در مورد موضوع پژوهش خودداری کردند. درعین‌حال برای حصول اطمینان از اینکه تحلیل داده‌های کیفی بدون جانبداری صورت گرفته است نظرات صاحب‌نظران که درگیر اجرای این پژوهش نبودند، دریافت شد.

درعین‌حال تیم پژوهش قبل از جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک Bracketing سعی کرد تأثیر دانش و تجربه اعضای تیم پژوهش را بر فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کیفی به حداقل برساند. به‌عنوان مثال تیم پژوهش در جلساتی دانسته‌های خود را در خصوص نوجوانان افغانستانی و برداشت‌های شخصی خود از عدم جامعه‌پذیری نوجوانان افغانستانی تصریح شفاهی نمودند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مهاجران افغانستانی در ایران به صورت پراکنده و غیرمتمرکز بوده، مشخصاً در مورد نوجوانان و ارتباط آنان با جامعه میزبان پژوهشی وجود نداشته است. لذا به چند پژوهشی اشاره می‌شود که می‌تواند به صورت غیرمستقیم با موضوع تحقیق در ارتباط باشد.

زنجانی طی تحقیقی که نتایج آن در کتاب مهاجرت در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید، به افزایش روحیه تضاد و مبارزه منفی به ویژه در میان نسل‌های دوم مهاجران اشاره می‌کند. حضور

افغانستانی‌ها در متن جامعه ایران و اختلاط فرهنگی آن‌ها در کنار افزایش سطوح تحصیلی به ویژه در نسل دوم مهاجران، عدم تمایل عمومی مهاجران به حرکت در راستای چارچوب‌های قومی و فرهنگی خود از سویی و فقدان پذیرش از طرف جامعه میزبان از سوی دیگر، تبعات روانی، ذهنی و اجتماعی برای نوجوان به همراه خواهد داشت. آثار و تبعات آن از خلال آسیب‌ها و تنش‌های درون خانوادگی و خشونت‌های بین فردی در میان مهاجران به منصفه ظهور خواهد رسید. نوجوان افغانستانی که نتواند در جامعه ایران هویت‌یابی کند و همراه با بزرگ‌تر شدن، تنهایی خود را نیز گسترده‌تر می‌نماید. آنان ارتباطی را که می‌توانسته‌اند با محیط میزبان داشته باشد به دلیل تنگناهای مهاجرتی همان محیط به ایجاد حس "دیگری" در خود و پرورش آن می‌پردازند، که در نهایت می‌تواند به انواع کجرویی‌های اجتماعی ختم شود. آشنایی با وضعیت اجتماعی نوجوانان مهاجر و مشکلات آنان در ارتباط با جامعه و یافتن روشی جهت تسهیل روابط آنان با خانواده و جامعه می‌تواند از طریق فرآیند جامعه‌پذیری که به کنش متقابل اجتماعی می‌انجامد و در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فراگرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد، صورت گیرد.

مهرداد محمدیان و همکاران در پژوهشی با عنوان "غربالگری اختلال‌های روانی در مهاجران افغانستانی مقیم شهر تهران در سال ۱۳۸۱" به مطالعه ۴۵۳ نفر (۲۲۷ مرد و ۲۲۶ زن) از مهاجران افغانستانی پرداختند که در آن رابطه معنی‌داری بین اختلال‌های روانی و ویژگی‌های جمعیت‌شناسی به جز تعداد افراد خانوار دیده شد. بین اختلال‌های روانی و روش سکونت (متمرکز و غیرمتمرکز) رابطه معنی‌دار دیده شد، ولی با طول مدت اقامت در ایران، نوع و دلیل مهاجرت و محل سکونت رابطه معنی‌دار وجود نداشت. در نهایت با توجه به نتایج به‌دست‌آمده میزان اختلال‌های روانی در مهاجران افغانستانی مقیم تهران در سطح بالا ارزیابی شد.

غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری در مطالعه‌ای پیمایشی با عنوان "تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت و مهاجرین افغانستانی" در باب علل و عوامل عدم بازگشت ۴۰۰ خانواده مهاجر افغانستانی ساکن در شهرک مهاجرنشین (افغانستانی) گلشهر مشهد به این نتایج دست یافتند که صرف‌نظر از جنگ و ناآرامی‌های داخلی به عنوان متغیر کلیدی در تحلیل این مهاجرت، بازگشت یا عدم بازگشت مهاجرین افغانستانی تابعی از وابستگی و تعلق به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مبدأ و مقصد مهاجرت است. گذر سال‌های زیاد و گسترش وابستگی‌ها و تعلقات مادی و غیرمادی (شغلی، تحصیلی، مذهبی، خانوادگی و قومی و ...) شده است. تحقیقی که توسط ممیکو سایتو (۲۰۰۷) با عنوان "از ناامیدی تا امیدواری، تغییر دادن تجارب جوانان

افغانستانی که از پاکستان و ایران به وطن بازگشت نموده‌اند" صورت گرفته است با ۱۹۹ نفر از افغانستانی‌ها که بیشتر عمر خود را در پاکستان و ایران گذرانده بودند مصاحبه نموده است. او در این پژوهش به جستجوی تجارب بازگشت این افراد به افغانستان پرداخته است. آنچه از نتایج این تحقیق برمی‌آید این است که برای نسل دوم افغانستانی‌ها بزرگ شدن به عنوان یک پناهنده در کشوری که آن‌ها را از خود نمی‌پندارد ابهام اینکه "آن‌ها کی هستند" را بیشتر می‌سازد. آن‌ها بیان می‌کنند که اصطلاح "مهاجر" در نگاه پناهندگان نسل دوم افغانستانی‌ها، زمانی که از سوی کشور میزبان مورد استفاده قرار می‌گیرد، تحقیرآمیز پنداشته می‌شود و برایشان تشویش برانگیز است. مهاجرانی که با وضعیت دشوار بزرگ شدن به عنوان "دیگری" روبه‌رو بوده‌اند، در جستجوی بنیادی می‌باشند تا بتوانند با آن ارزش‌ها و افکار خود را ثابت نگهدارند.

ناتوانی در "تعلق داشتن" و لذت بردن از حقوق به عنوان یک شهروند در کشور میزبان است که پناهنده‌گان را وادار به دانستن در مورد خودشان و افغانستان می‌سازد؛ چنین تجاربی ممکن است احساس محرومیت اجتماعی را به بار آورد که با سطح آسایش آن‌ها در مهاجرت متفاوت است زیرا که آن‌ها در آنجا بزرگ شده‌اند و با محیط آنجا آشنااند.

تلاش‌ها برای کمتر به نظر آمدن به عنوان افغانستانی در اجتماع چه گاهی اوقات و یا به‌طور مداوم، در میان پاسخ‌دهندگانی که در ایران بزرگ شده‌اند نسبت به آن‌هایی که در پاکستان بوده‌اند بیشتر بود. دلایل عمده‌ای که توسط پاسخ‌دهندگان بیان شده است نه تنها مربوط به محیط حساس سیاسی بوده است بلکه به دلیل احساس خجالت همراه با افغانستانی بودن هم بوده است که با دیدگاه ارزش کم اجتماعی و فرهنگی در ارتباطات همراه بوده است. به همین دلیل آن‌ها تلاش می‌کنند تا افغانیت و مهاجر بودنشان را پنهان کنند که کشمکش بین تلاش برای جذب در جامعه میزبان و احساس "عدم تعلق داشتن" را ایجاد می‌کند. برای بعضی از پاسخ‌دهندگان دشواری تلاش برای آمیخته شدن عکس‌العمل‌هایی شدید شامل رد کردن پیوند با افغانستان و مخالفت شدید در مورد برگشتن رخ داده است. این موضوع بیشتر در مورد پاسخ‌دهندگانی که در ایران بودند یافت شده است.

یافته‌ها

جدول ۱: مؤسسات و تعداد مصاحبه‌های صورت گرفته

ردیف	نام موسسه‌ها	تعداد نوجوانان
۱	آپریشن مرسی	۱۱
۲	خیریه مهرماه	۶
۳	خیریه امید مهر ۱	۷
۴	خیریه امیدمهر ۲	۶
جمع	۴	۳۰

جدول ۲: مشخصات نوجوانان افغانستانی

متغیر	فراوانی (درصد)	میانگین
جنسیت	دختر ۲۳ (٪۷۶)	-
	پسر ۷ (٪۲۴)	-
سن (سال)	۱۴-۱۳ ۷ (٪۲۳)	۱۶/۴۳
	۱۶-۱۵ ۶ (٪۲۰)	
	۱۸-۱۷ ۱۷ (٪۵۷)	
تحصیلات (سال)	۵ ≤ ۵ (٪۱۶/۶)	۸/۴
	۸-۶ ۱۵ (٪۵۰/۲)	
	۱۰-۱۲ ۵ (٪۱۶/۶)	
	≤ ۱۳ ۵ (٪۱۶/۶)	
محل تولد	ایران ۲۸ (٪۹۳)	-
	افغانستان و دیگر کشورها ۲ (٪۷)	
کارت اقامت	شرکت‌کنندگان دارای کارت اقامت ۳۰ (٪۱۰۰)	-
تمایل به دوستی با ایرانی‌ها	دوستی با ایرانی‌ها ۹ (٪۳۰)	-
	دوستی با افغانستانی‌ها ۱۰ (٪۳۳/۳)	
	دوستی با هر دو ملیت ۱۱ (٪۳۶/۷)	
نظر والدین در مورد ملیت دوستان فرزندان	دوستی با هر دو ملیت ۱۳ (٪۴۶/۷)	-
	دوستی با افغانستانی‌ها ۸ (٪۲۳)	
	دوستی با ایرانی‌ها ۱ (٪۳/۳)	
	هیچ‌کدام ۸ (٪۲۷)	

تلاش‌های ناموفق به منظور دوستی با همسالان ایرانی

برتری قومیتی ایرانی‌ها

تعداد بسیاری از نوجوانان به این موضوع که در ارتباط با ایرانی‌ها متوجه نوعی احساس برتری در رفتار آن‌ها شده‌اند اشاره کردند. در تلاش برای برقراری ارتباط، ایرانی‌ها در ارتباط با نوجوانان افغانستانی، تأکید بر تفاوت‌های قومیتی داشتند و این موضوع را در رفتار و گفتار آن‌ها به شکل‌های متفاوت تجربه کردند.

ندا، ۱۳ ساله، تحصیلات ششم ابتدایی:

"چند نفر دوست ایرانی در مدرسه داشتم که رفتارشان با من بد بود مثلاً به من می‌گفتند "تو افغانی ایی" با (لحنی خاص و تأکید بر لغت افغانی)."

شاپرک، ۱۸ ساله، دیپلم:

"برای هر مسئله کوچیکی که ایجاد می‌شد ملیتم را به روم می‌آوردند. حتی پیش اومده بود که به من گفتن " ما خریم که با یک افغانی دوست شدیم"

بی‌توجهی

اکثر نوجوانان نوعی از رفتار که به معنای نادیده گرفته شدن و بی‌توجهی به دلیل قومیتشان بود را تجربه کرده بودند. مورد غفلت واقع شدن زمانی برای نوجوانان پررنگ‌تر می‌شد که ایرانی‌ها در ارتباط با همشهری‌های خود، پذیرا تر رفتار می‌کردند و نسبت به ورود همشهری‌های خود به گروه‌هایشان مقاومت رفتاری کمتری نشان می‌دادند.

لعیا، ۱۴ ساله، هفتم ابتدایی:

"ایرانیا با خودشون بیشتر ارتباط داشتن تا با من مثل اینکه منو نمی‌دیدن."

پذیرفته شدن به عنوان دوست از سوی ایرانی‌ها

حمایت

تعدادی از شرکت‌کنندگان در مصاحبه به این موضوع که چگونگی کمک ایرانی‌ها صحبت کردند که نتیجه آن ایجاد احساس حمایت در آن‌ها بوده است. بر اساس تجربه‌های بیان شده، این‌گونه به نظر می‌آید که گاهی تفاوت‌های قومی و عدم نگاه نابرابر در ارتباط با ایرانی‌ها زمینه پیشرفت و رشد را برای نوجوانان فراهم نموده بود.

شاپرک، ۱۸ ساله، دیپلم:

"تجربه خوبم این بود که دوران مدرسه‌ام دوستی داشتم که خیلی خوب بود و از خود گذشته بود وقتی در مدرسه بقیه منو مسئول اشتباهی دونستن اون از من دفاع کرد و توضیح داد که

موضوع به چه صورتی بوده. دوستای دیگه‌ایی هم داشتم که البته با آن‌ها صمیمی نبودم ولی من رو در مواردی که پیش اومده بود حمایت کردن و گاهی حمایتایشون بیشتر از حتی همشهری‌های خودم بوده."

ارتباط بدور از تبعیض

نوجوانان اشاره کردند که حتی در مواردی که ایرانی‌ها متوجه قومیت آن‌ها می‌شدند تغییر رفتاری نداشتند و همین موضوع منجر به افزایش تمایل به برقراری ارتباط می‌شد. به خصوص این موضوع در مورد نوجوانانی که از نظر چهره شباهتی به افغان‌ها نداشتند بیشتر مورد اهمیت بود چرا که آن‌ها کمتر شاهد تبعیض‌های رفتاری به دلیل تفاوت ظاهری بودند. البته این اتفاق تجربه همه آن‌ها نبود.

سولماز، ۱۸ ساله، اول دبیرستان:

"بعد از اینکه متوجه می‌شدن افغانی‌ام، خیلی تعجب می‌کردن. می‌گفتن به چهره‌ات نمیدانم که افغانی باشی. ولی اتفاق نیفتاده که، رفتارشان عوض بشوند و بخاهن قطع رابطه کنن."

کمک تحصیلی

از آنجایی که شرکت‌کنندگان در پژوهش با توجه به محدوده سنی‌شان، محصل بودند و یا تجربه تحصیل در مدارس ایرانی را داشتند، بخشی مشترکی از پاسخ‌های آن‌ها به تجربه نوجوانان از مدرسه و دوران تحصیل بازمی‌گشت. تقریباً تمام نوجوانان به رفتارهایی متفاوت که در مدرسه تجربه کرده بودند اشاره کردند. محور ارتباطها بیشتر به موضوعات آموزشی مربوط می‌شد. در مواردی که کمک آموزشی و یا کمکی مالی برای آموزش دریافت کرده بودند یا به سبب سطح هوشی مناسب از سوی ایرانی‌ها برای آموزش مورد انتخاب قرار می‌گرفتند. آنچه در چنین ارتباطی بیش از قومیت نوجوان مورد توجه قرار می‌گرفته است، استعداد و توانایی تحصیلی نوجوان بوده است.

احمد، ۱۵ ساله، ابتدایی:

"در مدرسه چون من درسم خوب بود بعضیا به همین خاطر با من دوست بودن و اشکالات درسی شونو از من می‌پرسیدن و گاهی من هم با کسانی که در درس خواندن می‌تونستن به من کمک کنن دوست می‌شدم."

تجربه طرد شدن از سوی همگروهان ایرانی خود

شرکت‌کنندگان همچنین تجربه‌های حضور در گروه‌هایی را که اعضا آن ایرانی بودند، بیان کردند. تجربه‌های آن‌ها شامل احساس سربار بودن در جامعه، توهین، تبعیض، برچسب خوردن، طردشدگی، رفتار عادی، حمایت، پذیرفته شدن، می‌شد.

سربار جامعه

در ارتباط با جامعه میزبان نوجوانان شاهد رفتارها و گفتگوهای بودند که معنای فشار اضافی برای جامعه را برایشان به همراه داشته است. اینکه جامعه میزبان در مواردی فشارهای مالی موجود در جامعه را همچون بیکاری، افزایش جمعیت در استفاده از امکانات را به طروق مختلف، مستقیم و غیرمستقیم به حضور افغانستانی‌ها نسبت می‌داد، این جمله است.

تهمیه، ۱۷ ساله، دیپلم:

"میگن افغانستانی مملکت ما رو اشغال کردن و دائم بچه‌دار می‌شن و من هم ناراحت می‌شم."

توهین

نوجوانان توضیح دادند برایشان پیش‌آمده به دلیل افغان بودن به گونه‌ای مورد خطاب قرار می‌گرفتند که گویا از سطح درک طبیعی برخوردار نیستند.

صابره، ۱۷ ساله، دیپلم:

"یکبار دیدم که یک فروشنده ایرانی با دو پسر افغانی دعوا کرد و به اون‌ها می‌گفت که تو افغانی اومدی ایران واسه‌ی من آدم شدی"

تبعیض

اختلاف قائل شدن بین ایرانی و افغانستانی فقط به دلیل قومیت را در محیط‌های مختلف همچون مدرسه، بازار، اتوبوس، مترو و ... شاهد بودند.

ام البنین، ۱۶ ساله، دوم دبیرستان:

"معلمان تو مدرسه بین ایرانی و افغانی فرق می‌ذارن، من درسم خوب بود و کمتر برای من اتفاق افتاد اما برادرم می‌گه معلمان در مدرسه بین او و ایرانی‌ها فرق می‌ذاره نسبت به افغانی‌ها سختگیرترن"

جیران، ۱۳، چهارم ابتدایی:

"بعضی نونواییا اول به همشهری‌های خودشون نون می‌دهن بعد به افغانا، این اتفاقا هر روز می‌افته مخصوصاً در صف نونوایی که اگر ببینن یه افغانی تو صفه به او اهمیت نمی‌دهن و می‌رون جلوش وایمستن که نونشون رو بگیرن"

برچسب خوردن

شرکت‌کنندگان معتقد بودند جامعه میزبان بر اساس تجربیات قبلی خود در ارتباط با افغانستانی‌ها کلیشه‌هایی را در ذهن دارند و حاضر نیستند آن‌ها را تغییر دهند و همین موجب می‌شود در جامعه میزبان به افغانستانی‌ها برچسب زده شود.

فروزان، ۱۴ ساله، دوم راهنمایی:

"ایرانی‌ها فکر می‌کنن افغانی‌ها چون بچه‌های زیادی دارند دختراشونو می‌فروشن، به تحصیل بچه‌هاشون اهمیت نمیدن، به خاطر همین بی‌فرهنگن!"

پذیرش به‌عنوان عضوی از گروه در جامعه میزبان

حمایت

گاهی برای نوجوانان پیش‌آمده بود تا از سوی ایرانی‌ها مورد توجه قرار گیرند. نوجوانان افغانستانی در مکان‌هایی همچون مدرسه که امکان تشکیل گروه با ایرانی‌ها وجود دارد، نه تنها شاهد رفتارهایی به‌دوراز تبعیض بودند بلکه از سوی ایرانی‌ها مورد توجه و حمایت قرار می‌گرفتند.

تهمینه، ۱۷ ساله، پنجم ابتدایی:

"در مدرسه مدیرمون چون من درسم خوب بود با هزینه خودش منو در کلاسای تست که در مدرسه برگزار می‌شد، ثبت‌نام کرد."

رفتار عادی

شرکت‌کنندگان این تجربه را داشتند که ایرانی‌ها به‌گونه‌ای رفتار کرده بودند که احساسی متفاوت در آن‌ها ایجاد نکرده بود.

الهام، ۱۸ ساله، دیپلم:

"رفتار و برخورد ایرانی‌ها تو گروه خوب بود. در واقع من با هر کی دوست نمیشم که باش بیرون برم یا جایی، ولی با کسانی که بودم رفتارشون خوب بود."

فرناز، ۱۴ ساله، ابتدایی:

"با ایرانی‌ها اردو رفتیم، من سرگروه بودم مشکلی نداشتیم."

مواجهه با رفتار بیگانه‌ستیز همسالان ایرانی

شرکت‌کنندگان تجربه رفتارهای متفاوت به‌عنوان یک فرد افغانستانی را از سوی همسالان و هم‌گروهی‌های خود گزارش می‌کردند. مفاهیم حاصل از این تجربه‌ها شامل، رفتار کنایه‌آمیز، توهین، سربار جامعه بودن، تبعیض، عدم پذیرش، برابری، حمایت، پذیرش، می‌شد.

رفتار کنایه‌آمیز

گاهی نوجوانان شاهد رفتارهایی در جامعه بودند که با طعنه قومیت آن‌ها به‌سخره را به‌سخره می‌گیرند. پاسخ‌های نوجوانان نشان می‌داد که لفظ خارجی و یا افغان در بیشتر مواقع زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که قصدشان بی‌احترامی به قومیت آن‌ها است.

صابر، ۱۵ ساله، کلاس هفتم:

"مثلاً پیش اومده که وقتی مدرسه نرفتم و یا پول مدرسه رو نتوانسته‌ام بدم معاون مدرسه جلو بقیه به من گفته اینا افغانیان خارجیان چیزی نمیشه به این خارجیا گفت، فقط مدرسه را به کصافت کشوندن (با لحنی تمسخر آمیز)."

توهین

تصویر کلی که ایرانی‌ها از افغانستانی‌ها دارند طی گذر سال‌ها تغییری نداشته و این موضوع در ارتباط با جامعه میزبان برای نوجوانان قابل‌درک بوده است و شنیدن مثال‌هایی که از این تصویرها ناشی می‌شود برای نوجوان احساس بدی را به همراه داشته است.

صنم، ۱۸ ساله، دوم دبیرستان:

"در بهزیستی هم شرایط خاص بود اون‌ها طور دیگری منو نگاه می‌کردن مثلاً می‌گفتن "فاطمه، اون دختر افغانیه" "این افغانی دیگه اینجا چه کار میکنه" خیلی اذیتم کردن به خاطر نژادم. به نظرم من اون‌ها فکر می‌کنن من از یه جای خراب (دریوداغون) اومدم. از شنیدن کلمه افغانی خیلی ناراحت می‌شم، احساس بدی دارم. خیلی پیش اومده که به ملیت من توهین کردن. حتی آرزو می‌کردم ایرانی باشم، دوست داشتم ایرانی باشم که مشکلاتم کمتر باشه."

سر بار جامعه بودن

در مکان‌های مختلف شیوه برخورد ایرانی‌ها با افغانستانی‌ها به گونه‌ای بوده است که در آن‌ها این حس "مزاحم بودن" را ایجاد کرده است. در ارتباط با جامعه میزبان همیشه گفتارها و یا مکالمه‌ها منبع آزار نبوده بوده‌اند بلکه گاهی نوع نگاه و زبان بدن بوده است که برایشان آزاردهنده بوده است.

سپیده، ۱۷ ساله، سیکل:

"حسی که در ارتباط با ایرانیا به من دست میده حس مزاحم بودن. این احساسا در همه مکانا از طرف ایرانیا منتقل می‌شه مثل همسایه هامون، صف نانوایی، مدرسه رفتن."

شاپرک، ۱۸ ساله، پیش‌دانشگاهی:

"دید ایرانیا نسبت به افغانیا طوریه که انگار، ما در حق اون‌ها جرمی مرتکب شدیم و کار خاصی کرده‌یم"

تبعیض

تفاوت قائل شدن در شرایط برابر میان یک ایرانی و افغانستانی، آن هم زمانی که یک نفر ایرانی قرار است قضاوتی را میان آن‌ها انجام دهد، بخصوص میان همسالان و یا در محیط‌های کاری که از نظر آن‌ها علت آن تفاوت قومیت است که خود را به صورت آشکار و پنهان نشان می‌دهد.

ندا، ۱۳ ساله، چهارم ابتدایی:

"تو مدرسه این موضوع کمتر بود اما مثلاً اگر من با کسی دعوا کنم و به معلم ام بگم او توجهی نمی‌کنه اما اگر یه ایرانی با یه افغانی دعوا کنه و ایرانی به معلم بگه معلمون اونو تنبیه می‌کنه."

آرزو، ۱۸ ساله، پیش‌دانشگاهی:

"در شرکتی مشغول به کار (بازاریابی) بودم، اولاش اطلاع از افغان بودن من نداشتن بعد از اینکه متوجه شدن افغانی‌ام با بدقولی کردن حقوق منو ندادن ولی یه ایرانی که با من کار میکرد حقوقشو دادن."

درک رفتارهای بدور از تبعیض

حمایت

نوجوانان شاهد رفتارهایی بودند که در آن جامعه میزبان آن‌ها را به‌عنوان مهاجر و مشکلاتی ناشی از آن درک کرده بودند. آن‌ها به این موضوع اشاره کردند که در مواردی که ایرانی‌ها از مشکلات آن‌ها اطلاع داشتند، سعی در ابراز احساس همدلی و کمک داشته‌اند که نمود آن به شیوه‌های مختلف چون به‌کارگیری کلام مناسب و یا کمک‌های مالی بوده است.

صابره، ۱۷ ساله، دیپلم:

"در کل ایرانی‌ها خوب هستن مثلاً وقتی ما کرایه خونه نداشتیم و می‌خواستیم به افغانستان برگردیم، صاحب‌خانه‌مون با خونواده‌اش (دو دختر و همسرش) به خونه ما اومدن و به ما گفتن که لازم نیست تا وقتی که بتونیم اجاره بدیم اونجا بمونیم و از ما تعریف کرد که آدمای خوبی هستیم در حالی که ما وقتی می‌خواستیم خونه اجاره کنیم چون تعدادمون زیاد بود کسی حاضر نبود به ما خانه بدهد (۷ دختر و پدر و مادر)"

سپیده، ۱۷ ساله، سیکل:

"برای شرکت در المپیاد مدرسه هم که روزای جمعه بود مدیر مدرسه‌مون با خونوادم صحبت کرده بود و اجازه من را از اون‌ها گرفته بو چون خونواده‌ام مخالف بودن."

برابری

تعدادی از شرکت‌کنندگان تجربیاتی را مطرح می‌کردند که حاکی از احساس برابری و عدم تبعیض را در آن‌ها ایجاد می‌کرد.

الهه، ۱۸ ساله، دوم دبیرستان:

"بعضی هایشون هم این طوری نیستن واقعاً صادقان، نژاد هم برایشون مهم نیست. مثلاً همسایه هایمون، واقعاً همه شون خوب هستن."

جامعه میهمان مقاوم در برابر تغییر

نوجوانان شرکت کننده در پژوهش در خصوص موانع و نیازهای خود با هدف افزایش ارتباط با جامعه به مواردی اشاره کردند که دربرگیرنده تغییراتی در جامعه میهمان و میزبان بود. آن‌ها به موانع و نیازها این گونه اشاره کردند، تغییر تفکر سنتی، آموختن رفتارهای اجتماعی (صداقت در بیان، استفاده از کلام مناسب)، اقدام گروهی افغانستانی‌ها برای رفع مشکلات، توجه به ادامه تحصیل، جامعه میهمان، تغییر در رفتارهای اجتماعی (توهین نکردن، آشنایی با افغانستانی‌ها، برچسب نزدن، عدم تبعیض)، اصلاح قوانین (بهبود وضعیت درمانی، افزایش کارایی کارتهای اقامتی، بهبود وضعیت اشتغال، امکان ادامه تحصیل) جامعه میزبان.

تغییر تفکر سنتی افغانستانی‌ها

نوجوانان معتقد بودند که تمام افغانستانی‌ها نتوانستند تفکر و رفتارشان را به جامعه میزبان نزدیک کنند و حفظ تفکرات قدیمی که در جوامع کنونی کاربردی ندارد یکی از موانع بوده است. والدین در طی گذر سال‌ها و حضورشان در جامعه میزبان تلاش نمودند تا فرهنگ سال‌های پیشین خود را حفظ کنند و در تغییرات با جامعه میزبان همراهی نداشته باشند.

ام‌البنین، ۱۶ ساله، دوم دبیرستان:

"افغانیا هم کمی فرهنگ شون رو بالا ببرن طرز رفتار شون را تغییر بدن مثل اینکه زنارو می‌گن که فقط در خونه بشینه، درس نخونه، سروکار نرن، در مورد لباس پوشیدن هم کمی بهتر باشن مرتب لباس بپوشن، رفتارهای شون رو با آگاهی می‌توون تغییر بدن مثلاً از طریق تلویزیون یا یه آموزش کلی‌تر چون من نمی‌توونم پدرم رو تغییر بدم اما شاید از طریق همسرشون و صحبت کردن با اون‌ها این تغییر ایجاد شه."

الهام، ۱۸ ساله، دیپلم:

"دیدگاه هموطنای من هم باید تغییر کنه و سعی کنن فرهنگ خودشونو بالا ببرن برای مثال هموطنای من هم باید به نوع لباس پوشیدن، نوع نگاه به اطرافیان، کمک به بهتر شدن زندگی بچه‌های خود با تحصیل توجه کنن، از تفکرات سنتی کمی فاصله بگیرن، با جامعه و محیط فعلی خودشونو سازگار کنن."

آموختن رفتارهای اجتماعی (صداقت در بیان، استفاده از کلام مناسب)

مصاحبه‌شوندگان به لزوم رعایت آداب اجتماعی، توجه به کلام و بیان حقیقت در ارتباط با جامعه میزبان به‌منظور بهبود روابط اشاره نمودند. همچنین داشتن ظاهری آراسته و مرتب می‌تواند یکی از عوامل پذیرفته‌شدن از سوی ایرانی‌ها باشد. پاسخ نوجوانان نشان می‌داد که توجه به اصول آداب اجتماعی در ارتباطات می‌تواند منجر به کاهش مقاومت در پذیرش، در جامعه میزبان شود.

لعیا، ۱۴ ساله، ابتدایی:

"افغانیا هم رفتار شون درست باشه مودبانه برخورد کنن با مسئولان مدرسه خوب صحبت کنن به حرف آن‌ها گوش بدن مثلاً داد نزنن و دعوا نکنن و بگن هر زمانی که شما می‌گید وقت ثبت نامه ما می‌آیم."

پرستو، ۱۶ ساله، سیکل:

"افغانی‌ها هم خوبه که تحصیل کنن و دورغ نکنن (تو موردای مالی) چون پول پرستن و دیگران را بازی ندن."

اقدام گروهی افغانستانی‌ها برای رفع مشکلات

با در نظر داشتن تعداد پناهجوی افغانستانی که ساکن تهران هستند نوجوانان معتقد بودند که ضعف در اقداماتی گروهی به‌منظور بهبود شرایط اقامتشان در آن‌ها کم است. بخشی از مشکلاتی که نوجوانان در مورد قوانین پناهندگان و مشکلات آنان در جامعه ایرانی مطرح کردند، نیاز به اقدام گروهی برای تغییر و یا بهبود شرایط داشت که از نظر نوجوانان عدم اتحاد افغانستانی‌ها و بیان نکردن مشکلات مشترکشان، خود مانعی برای تغییر است.

صابر، ۱۵ ساله، ابتدایی:

"نسبت به امکاناتی که سفارت به ما میده یا قوانین، همه با هم اعتراض کنیم."

توجه به ادامه تحصیل

در مواقعی است که خانواده‌های افغانستانی دچار مشکلات مالی می‌شوند، ممانعت از ادامه تحصیل فرزندان از جمله اولین استراتژی‌هایی به‌شمار می‌رود که برای کاهش هزینه‌ها در پیش گرفته می‌شود. یکی از مواردی که برای نوجوانان با در نظر گرفتن معیارهای مورد توجه جامعه میزبان حائز اهمیت بود، توجه پناهندگان به موضوع تحصیل و آموزش بود. آن‌ها معتقد

بودند بهبود ارتباط با جامعه میزبان و یا به همراه داشتن آینده شغلی بهتر از جمله مزیت‌های ادامه تحصیل است.

ابراهیم، ۱۳ ساله، ابتدایی:

"افغانیا هم خوبه که درس بخوانن و رفتارشنون را تغییر بدن و اخلاقشنون را تغییر بدن با هم دعوا نکنن."

صابره، ۱۷ ساله، دیپلم:

"دخترا نمی‌تونن درس بخوانن بیشتر به جامعه امروزی توجه کنن افغانیا، دخترها هم باید درس بخوانن."

جامعه میزبان مانعی برای جامعه‌پذیری نوجوانان افغانستانی

تغییر در رفتارهای اجتماعی (توهین نکردن، آشنایی با افغانستانی‌ها، برچسب نزدن، عدم تبعیض)

شرکت‌کنندگان در مصاحبه بر اساس تجربه‌شان عنوان کردند که چنانچه جامعه میزبان با پناهندگان افغانستانی بیشتر آشنا شوند، تصوراتی واقعی از آن‌ها برای خود ایجاد کنند، بی‌احترامی و تفاوت‌های قومیتی را کنار بگذارند می‌تواند در بهبود روابط کمک‌کننده باشد.

سپیده، ۱۷ ساله، سیکل:

"نظرشنون رو در مورد این‌که ما اومدیم ایران رو اشغال کردیم تغییر بدن، درسته که کشور ما اینجا نیست ولی ما هم از روی اجبار به ایران اومدیم و اومدنمون نیز غیرقانونی نیست."

فرناز، ۱۴ ساله، ابتدایی:

"خودشنون رو بالاتر حساب می‌کنن اگر نظر بدیم می‌گن این افغانی اومده به ما میگه چیکار کنیم."

اصلاح قوانین (بهبود وضعیت درمانی، افزایش کارایی کارتهای اقامتی، بهبود وضعیت اشتغال، امکان ادامه تحصیل)

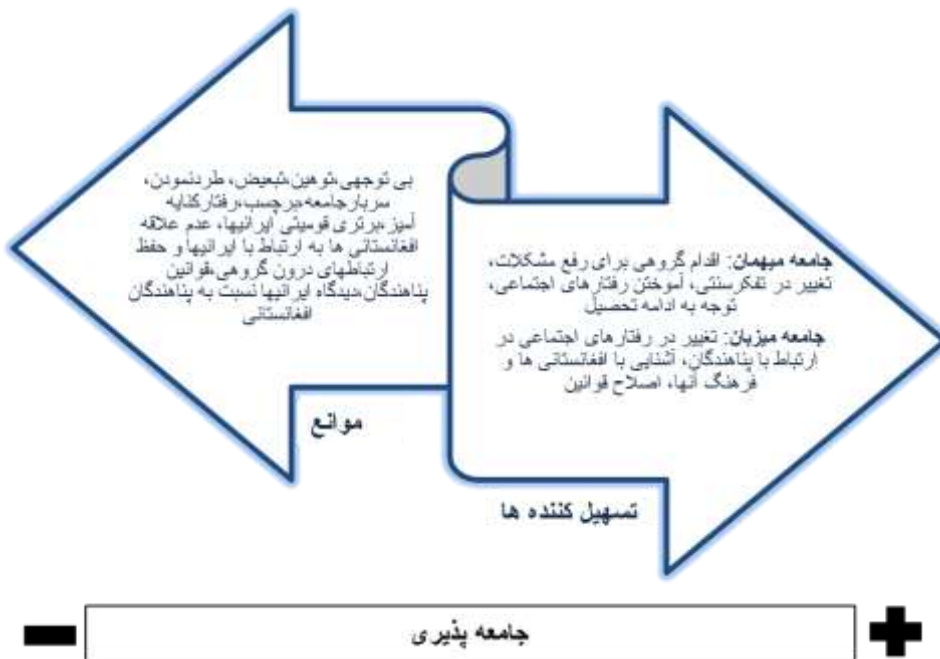
از نگاه نوجوانان قوانین موجود خود مانعی برای بهبود شرایط و یا ارتباط با جامعه میزبان است، محدودیت‌های مربوط به تحصیل، درمان، اشتغال مانعی برای ایجاد انگیزه و رشد و ارتقا پناهندگان به‌عنوان عضوی از جامعه است.

پرستو، ۱۶ ساله، سیکل:

"اگر بخوان دانشگاه بروند نمی‌تونیم رشته‌ایی که دوست داریم انتخاب کنیم و باید پاسپورت بگیریم و بعد از تحصیل هم باید برگردیم افغانستان، این خیلی بده."

ابراهیم، ۱۳ ساله، ابتدایی:

"مشکلی که برای خواهرم پیش اومد خیلی منو ناراحت کرد، خواهرم شوهرش پاسپورت داره و بارداره، درمانگاهی که رفته بودیم چون شوهرش پاسپورت داشت کارای درمانی اونو نپذیرفت و خواهرم خیلی ناراحت شد و گریه کرد، من خیلی ناراحت شدم احساس تحقیر شدن کردم."



مدل پارادایمیک حاصل از مصاحبه با نوجوانان

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی مقیم شهر تهران صورت پذیرفت. نتایج حاصل نشان داد که مهم‌ترین تم‌های به‌دست‌آمده در مورد موانع ورود نوجوانان افغانستانی به جامعه میزبان از نظر خود آن‌ها شامل عدم صداقت بیان، نداشتن مهارت‌های لازم در ارتباط‌های اجتماعی، سطح پایین تحصیلات، پذیرفته نشدن در جامعه ایرانی به معنای وجود تبعیض، توهین، طرد شدن و برجسب‌های اجتماعی بودند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نوجوانان افغانستانی در روابط خود متفاوت بودن و تبعیض را تجربه کرده‌اند که می‌تواند به عنوان مقوله‌ای اصلی از موانع ارتباطی مورد توجه قرار

گیرد. آن‌ها همچنین در روابط خود شاهد رفتار کنایه‌آمیز، طرد شدن، توهین و سر بار جامعه بودن، بوده‌اند. این یافته پژوهش مؤید نظریه هویت گروهی است که در آن به برجستگی طبقاتی - اجتماعی اشاره شده است که فیلترهای ادراکی را برای سازماندهی گروه‌های خودی و غیر خودی فراهم می‌آورد که منجر به تعارض و پیش‌داوری می‌شود.

با وجود اینکه تمام نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش تبعیض را تجربه کرده بودند اما تعدادی از آنان در مورد رفتارهایی که به‌دوراز تبعیض و گاهی حمایت‌کننده بوده است، صحبت کردند. همچنین نوجوانان معتقد بودند که خانواده‌ها و نگرش آن‌ها همانند تفکرات سنتی، نگرش‌های منفی نسبت به جامعه میزبان، تبعیض‌های جنسیتی درون خانواده‌های افغانستانی، تفاوت‌های هنجارهای و ارزش‌های آن‌ها با جامعه میزبان، خود مشکلات ارتباطی را افزایش می‌دهد که بر اساس نظریه خود آینه‌سان عوامل بی‌شماری در ایجاد تصور نسبت به خویش وجود دارد که برخی از آن‌ها ساختارهای و نقش‌های اجتماعی است که در ارتباط با خانواده و جامعه آن را درک می‌کنند.

بسیاری از نوجوانان جهت تسهیل ورود خود به جامعه میزبان تأکید بر پذیرش و آشنایی بیشتر با افغانستانی‌ها، توهین نکردن، برچسب نزدن و عدم تبعیض از سوی ایرانیان داشتند. آن‌ها همچنین بخشی از مشکلات ارتباطی را به خود نسبت دادند و به رعایت آداب اجتماعی، صداقت در بیان، معترض شدن نسبت به وضعیت مهاجرتی خود و تغییر تفکرات سنتی اشاره کردند. بر اساس نظر شرمن، همیلتون و لوئیس (۱۹۹۹)، مردم برای داشتن هویت اجتماعی مثبت در تلاش‌اند. احساس رضایت ناشی از عضویت گروهی از تجارب باارزش مثبت واقعی نشأت می‌گیرد که فرد از طریق تداعی آن‌ها با گروه کسب می‌کند. آنان تصریح می‌کنند که در نظریه هویت گروهی سوگیری‌های قوم پرستانه و تبعیض رفتاری مشاهده شده در موقعیت‌های آزمایشی میان گروهی کوچک را تأیید می‌کند.

نوجوانان افغانستانی که در پژوهش شرکت کرده بودند، در ارتباط با جامعه میزبان شاهد نوعی رفتار بیگانه‌ستیزی بوده‌اند. این یافته با نتایج پژوهش ممیکو سایتو (۲۰۰۷) که در آن برخی از پاسخ‌دهندگان از دشواری تلاش برای آمیخته شدن با جامعه میزبان و عکس‌العمل‌هایی شدید شامل رد کردن پیوند با افغانستانی‌ها به‌خصوص در مورد پاسخ‌دهندگانی که در ایران بودند، همسو است.

یافته پژوهش نشان می‌دهد که نوجوانان افغانستانی تمایل دارند تا با افرادی در ارتباط باشند که دارای قومیت افغانستانی هستند (حفظ کلونی‌های خودی)، آن‌ها به‌دلیل روابط گروهی محدودی که با جامعه میزبان داشته‌اند نتوانسته‌اند به تعریفی از هویت اجتماعی مشترک با

جامعه میزبان دست یابند و خود را به‌عنوان افرادی متفاوت از جامعه می‌بینند. تاجفل در سال ۱۹۷۰ این‌گونه بیان می‌کند که هویت اجتماعی فرد به‌وسیله گروهی که به آن تعلق دارد تعیین می‌شود این هویت تابعی از ویژگی‌های فرهنگی آن گروه و مبتنی بر تفسیر درون گروه و برون گروه است. ماهنامه مرکز اسلامی انگلیس (۲۰۱۲) طی تحقیقی در حوزه مهاجران به این موضوع اشاره می‌کند که یک سری عوامل بیرونی، ازجمله تحقیر مهاجران از سوی برخی افراد در کشورهای مهاجرپذیر، ایجاد روحیه‌ی خواری و حقارت در میان مهاجران و موضع‌گیری‌های کینه‌توزانه نسبت به آنان بر کاهش ارتباط آن‌ها با جامعه میزبان اثرگذار است.

نوجوانان افغانستانی مورد مطالعه عنوان کردند که به سبب مهاجر بودن و قوانین مهاجرتی در ارتباط با جامعه و پیوندهای اجتماعی با محدودیت‌هایی مواجه هستند. بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان از حقوق خاصی برخوردارند که این حقوق ممنوعیت‌هایی را به لحاظ قانونی به‌همراه دارد. بر اساس تحقیق سایتو (۲۰۰۷) ناتوانی در "تعلق داشتن" و لذت بردن از حقوق به‌عنوان یک شهروند در کشور میزبان را دیگری است که پناهندگان را وادار به دانستن در مورد خودشان و افغانستان می‌سازد؛ چنین تجاربی ممکن است احساس محرومیت اجتماعی را به بار آورد که با سطح آسایش آن‌ها در مهاجرت متفاوت است زیرا که آن‌ها در آنجا بزرگ‌شده‌اند و با محیط آنجا آشنا نیستند.

نوجوانان افغانستانی شرکت‌کننده در پژوهش به تفاوت فرهنگ میان خانواده و جامعه ایرانی اشاره کردند. شرم، هامیلتون و لويس (۱۹۹۹) عنوان می‌کنند فرد مهاجر بیرون از جغرافیای فرهنگ آبایی و وطنی‌اش با الگوها و نمادهای فرهنگی و ارزشی "دیگر" آشنا می‌شوند و ناگزیر با آن‌ها نیز در تعامل قرار می‌گیرند. این تعامل در بسیاری از حالات در تناقض با پارادایم فرهنگی و هنجاری جامعه مادر، قرار می‌گیرد که آشفتگی‌های هویتی را پدید می‌آورد. سایتو و هانتی (۲۰۰۷) عنوان کردند که به‌طور کلی ارزش‌های آن‌ها کم و بیش با معیارهای افغانستانی شکل‌گرفته است، اما رفتار آن‌ها به‌خصوص در قلمرو افغانستانی توسط خانواده و توقعات اجتماعی مشخص شده است که می‌تواند منجر به ایجاد احساسات منفی در فرد مهاجر شود و ممکن است موجب پیدایش نفرت، سوءظن و در نهایت انتقام شود. تقویت حس انتقام هم به‌طور طبیعی افراد را به صورت تندرو و خشن بار می‌آورد و اینجاست که ممکن است وقایع ناگواری پیش آید.

نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش، معتقد بودند که آن‌ها دارای قومیت افغانستانی هستند اما در ایران به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند. زنجانی در سال ۱۳۸۰ به افزایش روحیه تضاد و مبارزه منفی را که ناشی از حضور افغانستانی‌ها در متن جامعه ایران و اختلاط فرهنگی آن‌ها در کنار

افزایش سطوح تحصیلی به‌ویژه در نسل دوم مهاجران، عدم تمایل عمومی مهاجران به حرکت در راستای چارچوب‌های قومی و فرهنگی خود از سویی و فقدان پذیرش از طرف جامعه میزبان از سوی دیگر به‌ویژه در میان نسل‌های دوم مهاجران اشاره می‌کند.

نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش از نوعی طردشدگی و بی‌توجهی در روابط خود به‌خصوص در مکان‌های عمومی سخن گفتند. بر اساس تحقیق سایتو و هانتی (۲۰۰۷) مهاجرانی که با وضعیت دشوار بزرگ شدن به‌عنوان "دیگری" روبه‌رو بوده‌اند، با رفتارهای تحقیرآمیز روبه‌رو بوده‌اند که این شرایط برایشان تشویش برانگیز است.

به‌طور کلی می‌توان موانع ورود به جامعه را در چند دسته قرار داد که بخشی از آن از سوی جامعه میهمان همچون موانعی که از سوی نوجوان، خانواده وی، روابط قومی وی، قوانین توافق شده از سوی کشور افغانستان با ایران و بخشی دیگر را ناشی از جامعه میزبان همچون بیگانگی، تبعیض‌های اجتماعی، طرد نمودن و برتری قومیتی، عدم اجرای قوانین به‌صورت صحیح دانست.

منابع

- بوالهری، جعفر؛ پالاهانگ، حسن (۱۳۷۹)، بهداشت روانی پناهندگان، مقاله ارائه‌شده در اولین همایش بین‌المللی کودکان و زنان پناهنده جهان، تهران، ۴ اسفندماه.
- بوالهری، جعفر؛ دادفر، محبوبه (۱۳۷۹)، مشکلات بهداشت روانی زنان و کودکان پناهنده و آواره، مقاله ارائه شده در اولین همایش بین‌المللی کودکان و زنان پناهنده جهان، تهران، ۴ اسفندماه.
- جرنی، جی. دی. (۱۳۶۷)، مهاجرت توسعه روستایی، ترجمه فرهاد ماهر، مرکز تحقیقات روستایی.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و دیگران (۱۳۸۳)، تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و علی‌بابای، یحیی (۱۳۸۱)، بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجرین افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۶)، مهاجرت، تهران، انتشارات سمت.
- شهرآرای، مهرناز (۱۳۸۴)، روان‌شناسی رشد نوجوان، تهران: نشر علمی.
- صادقی، رسول (۱۳۸۸)، ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران در سرشماری ۱۳۸۶، فصلنامه گزیده آماری، سال ۲۰، شماره ۱.
- ماهنامه مرکز اسلامی انگلیس (۲۰۱۲)، اسلام و زندگی، شماره ۸۰.
- محقق، جواد (۱۳۷۷)، نگرش نو به پدیده مهاجرت افغانی‌ها در ایران، ماهنامه پیامبر، سال دوم، شماره ۸.
- میمکو سایتو (۲۰۰۷)، نسل دوم افغانان در کشورهای همجوار: از مهاجر تا هموطن، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، کابل.
- Bhugra, D. & Jones, P. (2001), Migration and mental illness. *Advances in Psychiatric Treatment*, 7, 213-223
- Canada Task Force on Mental Health Issue (1998), *After the door has been opened: Mental health Issues affecting immigrants and refugees in Canada*. Ottawa Health and Welfare.
- Cheung, P. (1995), Acculturation and psychiatric morbidity among Combodian refugees in New Zealand. *International Journal of Social Psychiatry*, 41, 108-119
- Harpam, T. (1994), "Urbanization and mental health in developing countries: a research role For social scientists, public health professional and Social Psychiatrists".
- Sherman, S. J., Hamilton, D. L. & Lewis, A.C. (1999), Perceived nativity and the Social identity Value of group membership. In D.Abrams & M. A. Hogg. *Social identity & social Cognition*. (pp. 80-110). UK: Blackwell
- Silvera, E. & Allebech, P. (2001), "Migration, aging and Mental Health: an Ethnographic Study on Perceptions of life Satisfaction, Anxiety and Depression in Older Somali Men in east London". *International Journal of Social Welfare*, Vol. 10

- Tribe, R. (1999b), Bridging the gap or damming the flow? Using interpreters/ bicultural workers when working with refugee clients, many of whom have been tortured. *British Journal of Medical Psychology*, 72, 567-576.
- World Health Organization. (1992), *Refugee mental health*. WHO, Geneva.